

کتاب سال

مقاله

نقدها را بود آیا که عباری گیرند
تا همه ضومعه داران بی کاری گیرند
حافظ

در شماره گذشته آدینه یک نمونه از سیرین‌کارهای وزارت ارشاد اسلامی را در انتخاب "کتاب سال" نشان دادیم. در اینجا می‌خواهیم آگاهی‌های بیشتری در اختیار خوانندگان بگذاریم تا خود بتوانند قضاوت کنند آیا کتابهایی که در مرحله نهایی، یعنی هنگام اجرای مراسم، "برنده" جایزه کتاب سال معرفی می‌شوند به راستی بدون هیچ شک و شبهه‌ای همه درخور این مقام هستند، و از سوی دیگر، آیا کتابهایی که معرفی نمی‌شوند هیچ‌کدام از ارزش کافی بهره‌مند نبوده‌اند تا بتوانند این عنوان را به خود اختصاص دهند؟

نگاهی به گذشته

در گذشته نحوه اعطای جایزه به کتاب سال بر این منوال بود که هر سال در فصل معینی در رسانه‌های گروهی اعلام می‌کردند که نویسندگان و مترجمانی که مایل هستند در مسابقه بهترین کتاب سال (تألیف یا ترجمه) شرکت کنند پنج نسخه از کتاب خود را به فلان شسانی بفرستند؛ و بعد هم اعلام می‌کردند از میان شرکت‌کنندگان، فلان کتاب بهترین تألیف و بهمان کتاب بهترین ترجمه شناخته شده است. و قضیه نیز به همین جا خاتمه می‌یافت. به نظر من این شیوه درستی بود؛ کسانی که معتقد بودند انتخاب کتاب با معیارهای علمی محض انجام نمی‌شود و از اعمال نفوذ و حب و بغض پرکار نیست کتاب خود را نمی‌فرستادند؛ نیز کسانی که نمی‌خواستند، حتی با داشتن استحقاق، این جایزه دولتی را قبول کنند در این مسابقه شرکت نمی‌کردند و عطای آن را به لقایش می‌بخشیدند. اما وزارت ارشاد اسلامی در انتخاب "کتاب سال" به گونه دیگری رفتار می‌کند. وزارت ارشاد از کسی نمی‌پرسد آیا شما مایل هستید کتابتان در مسابقه شرکت داده شود یا نه، بلکه رأساً به این کار اقدام می‌کند. البته این کار وزارت ارشاد چندان درخور اعتراض نیست، مشروط

بر اینکه با صحت و دقت و بی‌نظری انجام شود. ولی متأسفانه با توجه به دلایلی که در زیر خواهیم گفت وزارت ارشاد از عهده این مهم بر نمی‌آید و انتخابهای آن هم از اعتبار چندانی برخوردار نیست.

۱- علم و مکتب

مقامات جمهوری اسلامی گفته‌اند، و مکرر نیز گفته‌اند، که در نظام جمهوری اسلامی علم از مکتب جدا نیست. به بیان دیگر، اگر صاحب علم مکتبی نباشد، علمش به درد جمهوری اسلام نمی‌خورد. وزارت ارشاد نیز در انتخاب کتاب سال دقیقاً از همین ملاک، یعنی همستگی علم و مکتب، پیروی می‌کند. باید در نظر داشت که، همانطور که در مقاله گذشته نشان دادیم، رأی داوران الزاماً همان چیزی نیست که در جریان مراسم اعلام می‌شود. داوران معمولاً جنبه علمی کتاب را در نظر می‌گیرند، ولی وزارت ارشاد به خود حق می‌دهد هرطور صلاح می‌داند در آن دخل و تصرف کند.

نخستین بار در زمستان ۱۳۶۶ بود که از من دعوت به عمل آمد تا در داوری کتابهای زبان و زبان‌شناسی شرکت کنم. در جلسه‌ای که در دفتر یکی از مقامات وزارت ارشاد، در همان وزارتخانه تشکیل شد من و یک داور دیگر آراء خود را قرائت کردیم. (در آن سال هیئت داوران مرکب از دو نفر بود ولی در سال ۱۳۶۷ به سه نفر افزایش یافت.) و معلوم شد در مورد یک کتاب توافق نظر وجود دارد، یعنی به تشخیص هر دو داور، آن کتاب درخور جایزه است. پس از انجام تشریفات لازم آن مقام اداری به ما (داوران) گفتند: شما لطفاً تا وقتی این موضوع قطعی نشده است درباره آن بیرون صحبتی نفرمایید. من گفتم: مگر هنوز قطعی نشده است؟ ایشان فرمودند: کاملاً نه، زیرا باید درباره این افراد (مترجمان کتاب دو نفر بودند) تحقیق به عمل آید تا مسلم شود که "مشکلی" ندارند. من از شنیدن این حرف واقعاً یکه خوردم. من گمان کرده بودم این کاری است صددرصد علمی و به همین دلیل نیز خود را درگیر آن کرده بودم، ولی حالا معلوم می‌شد که تعخیر، "علم" فقط یک طرف

قضیه است و انتخاب کتاب سال "جنبه‌های دیگر" نیز دارد! (من در همانجا تصمیم گرفتم دیگر در این داوری شرکت نکنم، ولی اینکه چطور شد یک بار دیگر، یعنی در زمستان ۱۳۶۷ نیز در این کار شرکت کردم داستان دیگری است که شرح آن در اینجا لازم نیست.)

اینکه بوسر کتابهایی ممکن است بین "علم" و "مکتب" تعارض پیش بیاید یک مسأله نظری نیست، این تعارض در عمل به کرات بروز کرده است، و گاهی ابعاد آن تا آنجا گسترش یافته که از چهار دیواری وزارت ارشاد بیرون رفته و به نظرخواهی از مقامات بلندپایه دولتی انجامیده است. آنچه می‌خواهیم از این بحث نتیجه بگیریم این است که چون ملاک ارزشیابی "کتاب سال" تنها علم نیست، طبعاً انتخابهای صورت گرفته نیز نمی‌توانند الزاماً بهترین کتاب علمی در رشته خود باشند.

۲- عکس قضیه

همیشه قضیه به این صورت نیست که وزارت ارشاد کتابهایی را که محقق جایزه شمرده شده‌اند و صاحبانشان "مشکلی" دارند از جرگه کتابهای سال بیرون کند. گاهی نیز عکس قضیه اتفاق می‌افتد، یعنی کسانی نیز هستند که حاضر نیستند جایزه وزارت ارشاد را بپذیرند. وزارت ارشاد در این مورد نهایت حساسیت را از خود نشان می‌دهد و تا صددرصد مطمئن نشود که شخص برنده حاضر به شرکت در مراسم و قبول جایزه است اسم او و کتابش را اعلام نمی‌کند، با این همه مواردی پیش آمده است که نام برنده‌ای را در جریان اعطای جوایز چندین بار به بانگ بلند خوانده‌اند، ولی او یا در جلسه حضور نداشته، یا پیش از موقع جلسه را ترک کرده، و یا اگر در جلسه حاضر بوده از جای خود تکان نخورده و قدم به روی صحنه نگذاشته است. البته اینکه کسی جایزه‌ای را به دلایل خاص خود قبول نکند مسأله مهم و بی‌سابقه‌ای نیست. کسانی بوده‌اند که از پذیرفتن جایزه نوبل نیز سر باز زده‌اند. ولی تفاوت امر در اینجاست که وقتی کسی جایزه نوبل را رد می‌کند دلایلی را که برای کار خود دارد به صراحت بیان می‌کند و در سرتاسر جهان نیز

در ترازو

محمد رضا باطنی

منعکس می‌شود، ولی وزارت ارشاد آنقدر به این مسأله حساس است که حاضر نیست این گوش به آن گوش خبردار شود. باری، غرض ما از طرح این مسأله موضوع دیگری است، و آن این است که این گونه رویدادها ارزش علمی کتاب سال را بازهم کمتر می‌کند. مثلاً فرض کنید کسی کتاب تراز اولی در ریاضیات نوشته است و داوران نیز آن را به حق بهترین کتاب سال در ریاضیات شناخته‌اند. وقتی نویسنده این کتاب از پذیرفتن افتخاری که وزارت ارشاد به او ارزانی داشته است خودداری می‌کند، یکی از دو حالت اتفاق می‌افتد: یا نام او و کتابش را حذف می‌کند و علویاً می‌گویند در این سال کتاب "بارزشی" در ریاضیات عرضه نشده است، که این البته حقیقت ندارد، و یا کتاب درجه دوم دیگری را انتخاب و به جای آن معرفی می‌کند، که این نیز نمونه دیگری از زیرپا نهادن صداقت علمی است. خلاصه کلام اینکه در روبرویی با چنین مشکلی، که تقریباً هر سال نیز اتفاق می‌افتد، هر راه حلی که وزارت ارشاد انتخاب کند به بی اعتبار کردن اساس علمی "گزینش کتاب سال" می‌انجامد. فقط یک راه وجود دارد که می‌تواند وزارت ارشاد را از این محصه نجات دهد و آن راه حقیقت است: باید با کمال شهامت اعلام شود که فلان کتاب بهترین کتاب سال در فلان زمینه شناخته شد ولی صاحب کتاب از پذیرفتن امتیازی که به آن تعلق می‌گرفت خودداری کرد. اما چنانکه همگان می‌دانند این کار "گاو بر می‌خواهد و مرد کهن".

۳- ضعف سازمانی

کسانی که در وزارت ارشاد با اداراتی سروکار دارند که مسئولیت آنها صدور حواله کاغذ، قیمت‌گذاری، "بررسی" و دیگر مسائلی است که به کتاب و به طور کلی به طبع و نشر مربوط می‌شود، احتمالاً ناگوارنده موافق هستند که اطلاق "کلاف سردرگم" به آنها دور از انصاف نیست. باری، آنچه به موضوع این مقاله مربوط می‌شود ضعف سازمانی مسئولان گزینش کتاب سال است که به دو مورد آن در اینجا اشاره می‌شود:

الف: عدم اطلاع از کتابهای منتشر شده. مسئولان گزینش کتاب سال دقیقاً نمی‌دانند در سال گذشته چه کتابهایی، مثلاً در زمینه زبان و زبانشناسی، منتشر شده است. (باید یادآور شویم که کتابهایی که در زمستان هر سال مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند کتابهایی هستند که تا پایان سال قبل منتشر شده‌اند و حداقل نه ماه از زمان انتشار آخرین آنها می‌گذرد.) به عنوان مثال، در دو سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ که من در این داوری شرکت داشتم تعداد کتابهایی که برای داوری عرضه شدند تقریباً نصف کتابهایی بودند که داوران می‌دانستند در سال گذشته به بازار عرضه شده‌اند، که البته پس از یادآوری، آنها را تهیه و در دسترس ما قرار دادند. (معلوم نیست داوران در رشته‌های دیگر نیز این کار را کرده باشند). کتابهایی که احتمال از قلم افتادن آنها از همه بیشتر است آنها هستند که در شهرستانها منتشر می‌شوند. حال این سؤال پیش می‌آید که وزارت ارشاد چگونه می‌تواند ادعا کند که فلان کتاب بهترین کتاب سال در فلان رشته است در حالی که همه کتابهای مربوط مورد بررسی قرار نگرفته‌اند؟ آیا این حکم از چه اعتباری می‌تواند برخوردار باشد؟

ب: شتابزدگی. بطوری که گفتیم، کتابهایی که هر سال مورد بررسی قرار می‌گیرند کتابهایی هستند که سال قبل منتشر شده‌اند. با این همه، آنها را چند هفته قبل از "دهه فجر" برای داوران می‌فرستند. بطوری که اگر داوران کتابها را از قلم نخوانده باشند، حداکثر کاری که می‌توانند بکنند این است که آنها را بطور سطحی توریق کنند و در نهایت عجله و ستابردگی رأی خود را بنویسند تا همه چیز برای روز نمایش آماده باشد!

۴- تقسیم بندی علوم

یکی از چیزهای درخور تأملی که در گزینش کتاب سال باید به آن اشاره کرد نوع "تقسیم بندی علوم" است که ملاک کار قرار می‌گیرد. در نشریه‌ای که وزارت ارشاد با عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران: گزارش پنجمین دوره انتشار داده است، هفت مقوله

کلی به شرح زیر تعیین کرده است که هر کدام باز تقسیم می‌شوند: الف - علوم و معارف اسلامی ب - تاریخ و جغرافیا ج - ادبیات و هنر د - علوم و فنون ه - علوم و مباحث اجتماعی و - فلسفه و روانشناسی (که اسمال آن را به "فلسفه و منطق و روانشناسی" تبدیل کرده‌اند) ز - کلیات. تقسیم بندی علوم از مباحثی است که اختلاف نظر در آن زیاد دیده می‌شود، ولی بعضی مسائل نیز هست که درباره آنها هیچ اختلاف نظری وجود ندارد. مثلاً چه کسی است که امروز "تاریخ" و "جغرافیا" را کنار هم و در یک مقوله قرار دهد؟ آخر تاریخ و جغرافیا چه سختی باهم دارند که باهم در یک مقوله قرار گیرند؟ اگر فیزیک و ریاضیات را در یک مقوله گذاشته بودند چندان مورد اعتراض نبود، ولی تاریخ و جغرافیا در یک تقسیم بندی اساسی چطور می‌توانند "همبالکی" شوند؟ در همین نشریه در زیر عنوان "تاریخ و جغرافیا" نام کتابهای برنده سال ۱۳۶۶ را "از میان رشته‌های این موضوع" چنین می‌خوانیم: ۱- زندگانی علی بن الحسین (ع) ... ۲- جغرافیای اجتماعی شهرها (اکولوژی اجتماعی شهر). به نظر من وجه اشتراکی که این دو اثر باهم دارند این است که هر دو کتاب هستند!

به عنوان یک نمونه دیگر، روانشناسی با آن همه گستردگی و اشعاع و کاربردی که پیدا کرده است، در این تقسیم بندی جایگاه مستقلی ندارد و با فلسفه و منطق در یک قوطی قرار گرفته است. منطق امروز به سوی ریاضیات گراییده است و فلسفه و روانشناسی نیز در زمانی است که پیوندهای مشترکشان را گسخته‌اند، طرقة اینکه فلسفه در صفحه ۱۹ همان نشریه بکیار هم با عرفان بار غار شده است! بسیاری از رشته‌های علمی معتبر نیز چون انسان شناسی (آنتروپولوژی)، باستان شناسی و مانند آن در این تقسیم بندی به اصطلاح "علمی" محلی از اعراب نیافته‌اند.

حال با توجه به آنچه گذشت می‌توان پرسید اعتبار علمی کتابهای سال تا چه اندازه خواهد بود؟ اجازه بدهید پاسخ این سؤال را به عهده خوانندگان واگذار کنیم. ■